

روزهای پر حادثه مصدق

۲۴ تیر ۱۴۰۲ ساعت ۱۲:۵۹

«تاریخ نگاران» پیروزی ایرانیان در قیام تیرماه ۱۳۳۱ (جولای ۱۹۵۲) را شکست سیاسی شاه و دولت لندن نوشته اند و افزوده اند که این شکست، دولت لندن را از ادامه توطئه بازداشت و این بار تلاش خود برای همدست کردن دولت واشنگتن را در براندازی مصدق دو چندان کرد و وسیعاً به یارگیری در داخل ایران دست زد. تظاهرات مردم که مورخان آن را عمدتاً «خودجوش» توصیف کرده اند از لحظه ای آغاز شده بود که اعلام شده بود دکتر مصدق به علت پذیرفته نشدن پیشنهادهایش از سوی شاه کناره گیری کرده و استعفای او از نخست وزیری پذیرفته شده است.

پس از پنج روز تظاهرات خونین و پرتلفات در تهران و چندین شهر دیگر، سی ام تیرماه ۱۳۳۱ (در سال ۱۹۵۲ مصادف با ۲۱ جولای) شاه که خود را در خطر حذف شدن دید بناچار تسلیم شد و علاوه بر نخست وزیری، حاضر شد که وزارت جنگ را هم به محمد مصدق بسپارد. شاه بعد از ظهر آن روز و در اوج تظاهرات، از مصدق خواست که باردیگر ریاست دولت را برعهده گیرد و قبول کرد که سلطنت کند، نه حکومت.

«تاریخ نگاران» پیروزی ایرانیان در قیام تیرماه ۱۳۳۱ (جولای ۱۹۵۲) را شکست سیاسی شاه و دولت لندن نوشته اند و افزوده اند که این شکست، دولت لندن را از ادامه توطئه بازداشت و این بار تلاش خود برای همدست کردن دولت واشنگتن را در براندازی مصدق دو چندان کرد و وسیعاً به یارگیری در داخل ایران دست زد. تظاهرات مردم که مورخان آن را عمدتاً «خودجوش» توصیف کرده اند از لحظه ای آغاز شده بود که اعلام شده بود دکتر مصدق به علت پذیرفته نشدن پیشنهادهایش از سوی شاه کناره گیری کرده و استعفای او از نخست وزیری پذیرفته شده است.

مورخان، بپاخیزی تیرماه ۱۳۳۱ ایران را یک رویداد بی سابقه در طول تاریخ ۲۵۰۰ ساله این ملت خوانده اند زیرا که پشتیبانی خارجی و نیروهای مسلح درکار نبود، لذا مردم جان بر کف نهاده و وارد خیابان ها شده بودند. مردم خشمگین و آماده بپاخیزی بودند. به دلیل آزادی مطبوعات و انتشار جزئیات، مردم می دانستند که دکتر محمد مصدق به عنوان اعتراض به مداخلات شاه در امور اجرایی، از ریاست دولت کناره گیری کرده بود. مصدق همچنین نگران بود که مبادا شاه او را دوربزند و با خارجی (دولت لندن) تماس بگیرد و

مردم احمد قوام (قوام السلطنه) را که از سوی شاه مامور تشکیل کابینه شده بود از عوامل دولت لندن می پنداشتند. ایرانیان نمی خواستند که محصول مبارزات چندین ساله آنان از میان برود. آنان مبارزات خود را سرآغازی برای استعمارزدایی جهانی، حذف سلطه گری و تأمین دموکراسی و رعایت حقوق بشر می دانستند و قیام خود را به نیابت از مردم کشورهای استعمارزده و مردم تحت

ستم اعلام می کردند و شعار می دادند:

«شاه؛ سلطنت، نه حکومت»، «دمکراسی؛ حکومت مردم بر مردم»، «لندن؛ مکیدن خون مردم بی رزمنوا بس است»، «نفت ما خون ما است - مصدق جان ماست، روح ماست»، «۴ قرن استعمار اروپایی بر دنیا بس است - بس است - بس است»، «خون فدای حق» و

دکتر مصدق که از شانزدهم تیرماه آن سال با مجلس سنا درگیری پیدا کرده بود ۲۵ تیرماه از شاه خواسته بود که علاوه بر تصدی نخست وزیری، وزیر جنگ هم باشد تا از جانب ارتش آسوده خاطر باشد که شاه نپذیرفته بود. همان روز دکتر مصدق استعفانامه خود را برای شاه فرستاد و در آن تاکید کرد که چون پیشنهادهای منطقی و اصولی او که اجرایشان برای پیروزی مبارزات مردم ایران و تحقق دمکراسی پارلمانی ضرورت داشت، مورد قبول شاه قرار نگرفته است کناره گیری خود را تسلیم می کند و شاه همان روز استعفای دکتر مصدق را پذیرفت و احمد قوام (قوام السلطنه) را مأمور تشکیل کابینه کرد و در اعلامیه مربوط، وی را «حضرت اشرف» خواند و تصریح کرد که نسبت به او اعتماد کامل دارد.

پشتیبانی مردم از مصدق

مردم از همان لحظه به پشتیبانی از مصدق به خیابان ها ریختند و تا بازگرداندن وی به ریاست دولت از پای نشستند که رویدادی بی سابقه - نه تنها در ایران بلکه در همه جهان بود. مصدق تاکید داشت که نظام حکومتی ایران مشروطه پارلمانی است و شاه قانونا حق مداخله در امور اجرایی (دولت) را ندارد، زیرا که رئیس دولت منتخب مجلس (نمایندگان منتخب ملت) است. آیت الله کاشانی قوام السلطنه را مردی خائن، ظالم، مستبد و عامل بیگانه خوانده بود و اعلام کرده بود که نباید اجازه داده شود بار دیگر در ایران کسانی بر سر کار آیند که عامل بیگانه باشند و خیانت کنند. وی انتصاب قوام السلطنه را یک توطئه امپریالیستی خوانده بود. مردم در تهران و چند شهر دیگر از جمله کرمان، شیراز، اصفهان، کرمانشاه و ... از بامداد سی ام تیرماه ۱۳۳۱ بمانند چندروز پیش از آن و به حمایت از دکتر مصدق به خیابانها ریخته بودند که از ساعت ۹ بامداد تظاهرات در منطقه بازار تهران و خیابان ناصرخسرو شدت بیشتری به خود گرفت. اندکی بعد گروههای دیگری از مردم که در میدان توپخانه، خیابان اکباتان، میدان بهارستان و خیابان شاه آباد (حد فاصل میدان بهارستان تا میدان مخبرالدوله) گرد آمده بودند بر شدت تظاهرات افزودند. در این میان خبر رسید که از کرمانشاه کفن پوشان عازم تهران شده اند. ساعت ده بامداد از مقابل دانشگاه تهران که آن زمان در حاشیه شهر بود، هزاران تن دیگر دست به راهپیمائی زده، فریاد مرگ یا مصدق سر داده و به سوی میدان فردوسی به حرکت در آمده بودند و به همین گونه از میدان فوزیه (اینک میدان امام حسین) و نقاط دیگر شهر، که نظامیان و تانکها وارد عمل شدند و مردم را به گلوله بستند. شدت عمل نظامیان در میدان بهارستان و خیابانهای اطراف آن بیشتر بود. با وجود این، مردم در نیمروز بر شدت تظاهرات افزودند و شاه که وضعیت خود را در خطر دید تسلیم شد و علاوه بر نخست وزیری، حاضر شد که وزارت جنگ را هم به دکتر مصدق بسپارد و فقط سلطنت کند، نه مداخله در امور اجرایی. در مجلس هنگام اخذ رای اعتماد مجدد به دکتر مصدق، تنها سه نماینده رای موافق ندادند. دکتر مصدق «سی ام تیرماه» را در تاریخ مبارزات، روزی فراموش نشدنی خواند و گفت که مردم ایران یکدل و یک زبان بر ضد توطئه و تحریکات خارجی بپاخاستند و پیروز شدند. با وجود این شکست، چرچیل نخست وزیر وقت انگلستان از توطئه و شاه از مخالفت (پنهانی) دست برداشتند، زیرا که شکست شاه در واقعه سی ام تیر، شکست بزرگتری برای انگلستان بود که ملی شدن صنعت نفت ایران و خلع ید از آن دولت، پایه های امپراتوری اش را به لرزه درآورده بود. این توطئه

سرانجام یک سال و ۲۸ روز بعد با کودتای ۲۸ مرداد (در سال ۱۳۳۲ هجری = ۱۹۵۳ میلادی) به حکومت دکتر مصدق پایان داد.

چرچیل و دولت او با کوشش زیاد، دولت تازه آمریکا (بریاست ژنرال آیزنهاور) را که در ژانویه ۱۹۵۳ روی کار آمده بود در این براندازی با خود همدست کردند. چرچیل برای این منظور به دیدار آیزنهاور به واشنگتن رفته بود. ترومن رئیس جمهوری قبلی آمریکا که دولت مصدق را منتخب مردم و میهن دوست می دانست، برای براندازی او تسلیم فشار چرچیل نشده بود. نتایج براندازی ۲۸ مرداد در دیدار سران آمریکا، انگلستان و فرانسه در دسامبر همین سال (سال ۱۹۵۳) در «کنفرانس برمودا در منطقه کارائیب» مطرح و بررسی همه جانبه و اتخاذ تصمیم شد.

سران غرب به همان صورت یک بار دیگر (در سال ۱۹۷۸ و سال انقلاب ایران) در کارائیب - در جزیره گوادالوپ و نه چندان به دور از برمودا تشکیل نشست دادند و اوضاع ایران را بررسی کردند و رویدادهای اواخر تیرماه ۱۳۳۱ ایران همزمان بود با طرد سلطنت در مصر و اوج «جنگ کره». طرد سلطنت در مصر و ظهور ناسیونالیسم عربی ضربه دیگری بر پیکر استعمار انگلستان بود. مروری بر «تاریخ» نشان می دهد که دولت لندن در ۲۰ جولای ۱۵۸۸ (مصادف با سی ام تیرماه) ناوگان خود را به آبهای گراولین (۲۵ کیلومتری دونکرک) روانه ساخته بود تا از تعرض آرمادای اسپانیا (قدرت برتر وقت) به بنادر انگلستان جلوگیری کند. این آرمادا [در واژه به معنای نیروی دریایی شکست ناپذیر] که در آن زمان در جهان نظیر نداشت برای انهدام انگلستان که در هلند اسپانیا توطئه و از دزدان دریایی در منطقه اقیانوس اطلس حمایت می کرد به حرکت درآمده بود که برخلاف انتظار در نبرد هشتم آگوست شکست خورد و انگلستان با پیروزی در جنگ دریایی گراولین بر اسپانیا، به دوران برتری اسپانیا در جهان پایان داده و برجای آن نشسته بود و بازگشت دکتر مصدق به دست مردم به قدرت در آستانه سالروز آن پیروزی، ضربه قاطعی بر امپراتوری انگلستان بود که روزگاری ایران را میان خود و روسیه قسمت کرده بود و شاه می بُرد و شاه می آورد. انگلستان که با شکست ناپلئون در نبرد واترلو در ژوئن ۱۸۱۵ آبرقدرت جهان شده بود با هزار بازی، ایران را مجبور به امضای قرارداد ترکمان چای و از دست دادن همه قفقاز کرد، سپس ایران خاوری را که تا آن زمان تنها بخش قندهار آن اعلام استقلال کرده بود از قلمرو تهران جدا کرد و نام افغانستان بر آن گذاشت و نیمی از آن را با کشیدن خط دورند به هندوستان (اینگ پاکستان) داد. هرات و منطقه تاجیک نشین را با لشکرکشی به بوشهر و خوزستان و اجبار دولت تهران به امضای قرارداد پاریس از ایران جدا کرد. آنگاه با یک سازش محرمانه با مسکو، رود آمو را مرز نفوذ خود و روسیه قرارداد و روس ها منطقه فرارود را از آن خود و دست ۲۴۰۰ ساله دولت ایران را از آنجا کوتاه کردند. دولت لندن سپس امتیاز چاپ اسکناس و انواع امتیازات و از جمله امتیاز نفت را از دولت تهران گرفت و ... و کودتای رضاخان - سیدضیاء را ترتیب داد. برکنار کردن رضاشاه و قراردادان پسرش بر جای او در شهریور ۱۳۲۰ که تا پایان عمر از دولت لندن در بیم و هراس بود آخرین توطئه دولت لندن نبود و ... و این فتنه گری به طرق دیگر ظاهرا ادامه دارد.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۲۲۷۶۹/روزها-پر-حادثه-مصدق>